

اشکال های امام خمینی بر مرحوم شیخ و مرحوم آخوند:

اشکال اول:

حضرت امام بر فرمایش مرحوم شیخ که می فرمودند «نقیض شی رفع آن است» اشکال کرده و می

نویسد:

«بأننا لا نسلم أن ميزان النقيض ما ذكره، بل النقيضان هما المتقابلان إيجاباً و سلباً أو نقيض الشيء

أعم من رفعه أو كونه مرفوعاً به، فحينئذٍ نقيض ترك الصلاة هو فعل الصلاة، فإذا وجب الترك حرمت

الصلاة، فتصير باطلة.»^۱

توضیح:

۱. ملاک تناقض، آن است که دو نقیض یکی سلبی باشد و یکی ایجابی و متقابل باشند،

۲. یا بگوئیم نقیض یک شی اعم است از «رفع آن شیء» یا «آنچه به وسیله آن رفع می شود» [یعنی

نقیض وجود عبارت است از رفع وجود و نقیض عدم، وجود است که به وسیله عدم، رفع شده است.]

۳. ما می گوئیم: حاجی سبزواری در این باره می نویسد:

«نقیض كل أي كل شيء رفع أي رفعه أو مرفوع به فاللإنسان نقيض الإنسان لكونه رفعاً له و

الإنسان نقيضه لكونه مرفوعاً بالرفع.»^۲

۴. پس در قول مشهور، اشکال وارد نیست.

اشکال دوم:

حضرت امام سپس به سخن شیخ درباره مقدمه موصله اشاره می کنند که می فرمود: «نقیض ترک صلوه

موصله» اعم است از «انجام» و «انجام نماز بدون ازاله»:

«و أمّا نقيض الترك الموصل فلا يمكن أن يكون الفعل و الترك المجرد؛ لأنّ نقيض الواحد واحد، و إلّا

لزم إمكان اجتماع النقيضين و ارتفاعهما، فلا محالة يكون نقيض الترك الموصل ترك هذا الترك

۱. تهذيب الأصول، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲. شرح منظومه ج ۱، ص ۲۶۵.



المقيّد، و هو منطبق على الفعل بالعرض؛ لعدم إمكان انطباقه عليه ذاتاً؛ للزوم كون الحيثية الوجودية عين الحيثية العدمية، و الانطباق العرضي لا يوجب سراية الحرمة، فتقع صحيحة.^۱

توضیح:

۱. نمی تواند نقیض یک شی، دو چیز باشد چراکه در این صورت ارتفاع نقیضین لازم می آید [یعنی اگر الف و ب هر دو نقیض ج هستند، در این صورت در فرض تحقق الف، ب و ج مرتفع می شوند و این یعنی ارتفاع نقیضین؛ و از طرفی در فرض تحقق الف، ب نیست (چراکه فرض آن است که الف و ب متلازم نیستند) حال وقتی الف، ب نیست لاجرم مصداق «ج» است چراکه «ج و ب» متناقض هستند و از طرفی الف با ج نقیض است. پس اجتماع نقیضین هم حاصل می آید.^۲
۲. پس نقیض «ترک نماز موصل» عبارت است از «ترک ترک نماز موصل» و این یک عنوان جامع است که دو فرد دارد که یکی از آنها «اتیان نماز» است. ولی این فرد مصداق عرضی «ترک ترک نماز موصله» است (چراکه مصداق ذاتی یک امر عدمی نمی تواند یک امر وجودی باشد)
۳. حکم به فرد عرضی سرایت نمی کند.

ما می گوئیم:

۱. ما حصل فرمایش حضرت امام در دو اشکال آن است که: اولاً در قول مشهور: نقیض ترک صلوة عبارت

۱. تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲. جواهر الأصول؛ ج ۳؛ ص ۲۱۱ «لأنه لو كان لشيء واحد نقیضان يلزم اجتماع النقيضين أو ارتفاعهما؛ لأنه إذا كان لكل من «ب» و «ج» نقیض مستقل؛ و هو «الألف» ف «ج» و «ب» لم يكونا متناقضين، فهما إما متلازمان أو لا، لا سبيل إلى القول بالملازمة مع كون كل واحدٍ منهما مناقضاً مستقلاً ل «الألف»؛ لأن المتلازمين لا بدّ و أن يكونا إما بين العلة و معلولها، أو معلولي علة واحدة، أو ينتهيا إلى علة واحدة، و لم يكن ما نحن فيه شيئاً منها. فإذا لم يكن بينهما ملازمة فيمكن أن يكون «ب» موجوداً دون «ج» و بالعكس. فإذا كان أحدهما موجوداً دون الآخر يلزم أن يكون «ألف» موجوداً و معدوماً. فإذا كان «ب» موجوداً دون «ج» فمن حيث إن «ألف» نقیض «ب» يكون معدوماً، و من حيث إن «ج» غير موجود يكون موجوداً؛ فيلزم اجتماع النقيضين و ارتفاعهما.»



است از انجام نماز و نه ترک ترک صلوه ثانیاً؛ در قول مقدمه موصله: نقیض «ترک صلوه موصل» عبارت است از «ترک ترک صلوه موصل»، «انجام نماز» و «ترک نماز بدون ازاله» هم مصداق عرضی برای آن هستند و حرمت به افراد عرضی سرایت نمی کند.

۲. روشن است که ممکن است بر امام اشکال شود که چرا در مقدمه موصله نقیض ترک را «ترک ترک» فرض کردید در حالیکه در قول مشهور نقیض ترک را فعل تصویر کردید ایشان خود به این نکته توجه دارند و در مقام توضیح می نویسند:

«أَنَّهُ قَرَّرَ فِي مَحَلِّهِ أَنَّ حَقِيقَةَ الْوُجُودِ هِيَ عَيْنُ حَيْثِيَّةِ الْإِبَاءِ عَنِ الْعَدَمِ، وَأَنَّ الْجِهَةَ الثَّبُوتِيَّةَ لَا يَعْقِلُ أَنْ يَكُونَ - بِمَا هِيَ جِهَةٌ وَجُودِيَّةٌ - مَنْشَأً لانتزاع الأعدام. و ما شاع في السنة المحصلين من أن وجود أحد الضدين عين عدم الآخر أو راسمه فلا بد أن يحمل على التشبيه و المجاز. فحينئذٍ إما أن نقول: إن نقيض كل شيء رفعه؛ بمعنى أن نقيض الفعل هو الترك، و لكن نقيض الترك ليس الفعل بل هو ترك الترك، و قس عليه العدم. و إما أن نقول: بأنه أعم من رفعه أو مرفوعه؛ فنقيض الترك - حينئذٍ - هو الفعل. أما على الأول: فإن قلنا إنه يشترط في فساد العبادة كونها مصداقاً بالذات للمحرّم لا ملازماً لما هو حرام فتصح الصلاة على كلا الرأيين.»^۱

توضیح:

۱. حقیقت وجود عبارت است از حیثیت اباء از عدم
۲. و جهت ثبوتی منشأ انتزاع عدم نیست، لذا اینکه گفته شده وجود یک ضد، عین عدم دیگری است، مجاز است.
۳. با توجه به این نکته:
۴. یا می گوئیم: نقیض هر چیزی، رفع آن است و لذا نقیض «ترک شیء»، فعل شیء نیست بلکه ترک ترک است. و یا می گوئیم نقیض هر چیزی «یا رفع آن است و یا آن چیزی است که آن شیء آن را

۱. تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۳۸۵.



رفع کرده است» (و لذا نقیض ترک می شود: فعل)

۵. اگر مطابق مبنای اول سخن گفتیم:

اگر گفتیم عبادتی فاسد است که مصداق بالذات حرام باشد (و نه ملازم با حرام) در این صورت هم طبق مبنای مشهور و هم طبق مبنای مقدمه موصله، نماز [در صورتیکه گفتیم ترک صلوة مقدمه ازاله است] صحیح است چراکه نماز امری وجودی است و نمی تواند مصداق ذاتی برای «ترک ترک صلوة» باشد.

۶. اگر گفتیم: عبادتی فاسد است که مصداق حرام باشد (حتی اگر مصداق عرضی باشد):

در این صورت: طبق مبنای مشهور، «انجام نماز» ملازم است با «ترک ترک نماز» و لذا نماز حرام و باطل است.

و طبق مبنای مقدمه موصله هم «انجام نماز» ملازم با «ترک ترک نماز موصل» است (اگرچه «ترک ترک مقدمه موصله» می تواند ملازم با «ترک نماز بدون ازاله» هم باشد) و لذا انجام نماز حرام و باطل است.

۷. البته ما در باب ضد خواهیم گفت که عدم ملازم با وجود نیست ولی آنچه اینجا می گوئیم، با چشم پوشی از آن مبنا می باشد.

۸. اما طبق مبنای دیگر در بحث نقیض:

۹. اگر می گوئیم عبادتی فاسد است که نقیض واجب باشد، در این صورت:

۱۰. طبق مبنای مشهور، انجام نماز نقیض حقیقی، ترک نماز است.

ولی طبق مبنای مقدمه موصله، انجام نماز نقیض حقیقی «ترک نماز موصل» نیست چراکه وجود مطلق (وجود نماز) نقیض ترک مقید (ترک نماز موصل) نیست بلکه نقیض ترک مقید، «رفع ترک مقید» است.

۱۱. ولی اگر می گوئیم عبادتی فاسد است که مقارن با حرام باشد، روی هر دو مبنا نماز باطل و حرام است.



ما حصل فرمایش امام:

۱. ما حصل فرمایش امام آن است که:

اگر می گوئید نقیض یعنی رفع، هم طبق مبنای مشهور و هم طبق مبنای صاحب فصول نماز باطل است (اگر انطباق کافی است) و نماز صحیح است (اگر لازم است مصداق، ذاتی باشد) ولی اگر می گوئید نقیض به معنای دوم است:

اگر انطباق کافی است، طبق هر دو مبنا نماز باطل است ولی اگر گفتیم «نقیض حقیقی» حرام است، در این صورت بین این دو مبنا فرق حاصل می شود چراکه: طبق رای مشهور: «انجام نماز» نقیض حقیقی «ترک صلوه» است ولی طبق رای مقدمه موصله: انجام نماز نقیض حقیقی «ترک صلوه موصل» نیست و نقیض ترک صلوة موصل، «ترک ترک صلوة موصل» است.

۲. تمام نکته امام این است که «ترک صلوة موصل»، یک امر وجودی است چراکه «موصل» صفت ترک است یعنی ترک نمازی که صفت وجودی دارد به این معنی که اثر وجودی دارد و مکلف را به ذی المقدمه می رساند به عبارت دیگر اگر می گوئیم «مقدمه واجب واجب است» و می گوئیم یکی از مقدمات «ترک صلوه» است، در این حالت «ترک صلوة» به صورت عدمی را مقدمه نمی دانیم بلکه آنچه مقدمه است فعلی است که ترک صلوة با آن ملازم است چراکه سخن درباره «موصل» بودن این مقدمه است

توجه شود:

که یک مقام، مقام بحث از آن است که چه چیزی مقدمه واجب است، در این مقام می گوئیم «ترک صلوة الموصل» که مفهومی است وجودی و جامع بین افعال متعدد و متغایر است، مقدمه واجب (ازاله) است و حکم هم روی همین عنوان رفته است ولی یک مقام، مقام بحث از آن است که نقیض این مفهوم وجودی چیست؟ در پاسخ به این سوال می گوئیم نقیض این مفهوم وجودی، یک مفهوم عدمی است: «ترک ترک صلوة الموصل»



و لذا نقیض یک امر وجودی، یک امر عدمی (ترک ترک صلوة موصل) است.

۳. از آنچه گفتیم، معلوم شد که اشکال امام بر مرحوم شیخ انصاری چیست، ایشان طبق مبنای دوّم در تعریف نقیض و بنا بر صورتی که تنها مصداق حقیقی نقیض (نقیض حقیقی) حرام باشد، می گویند طبق مبنای مشهور «انجام نماز» حرام و باطل است در حالیکه طبق مبنای مقدمه موصله، انجام نماز حرام و باطل نیست.

